

ارزیابی و نقد برهان اجماع عام بر اثبات وجود خدا

f.ramin@qom.ac.ir

alipoormaryam9414@gmail.com

فرح رامین / دانشیار گروه فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه قم

مریم سیفعلی پور / کارشناس ارشد فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه قم

پذیرش: ۹۹/۰۵/۲۵

دریافت: ۹۸/۱۰/۱۱

چکیده

برهان اجماع عام استدلالی عامه‌پسند است که بر پایه اعتقاد عموم انسان‌ها به وجود خداوند بنا شده است. گرچه به نظر می‌رسد این استدلال قوت و استحکام سایر براهین را ندارد، اما تا حد بسیاری موجه و پذیرفتنی است. شواهد فراوانی نشان می‌دهد که اکثریت انسان‌ها به وجود موجودی فراطبیعی اعتقاد دارند؛ تا جایی که بسیاری از فلاسفه و متکلمان از توافق همگانی و مشترک انسان‌ها به عنوان تأیید و پشتوانه برخی از نظرات و باورها استفاده کرده‌اند و متداول‌ترین اموری که، با این شیوه اثبات شده‌اند، «وجود خداوند» و «جاودانگی روح انسان» هستند. این پژوهش در پی پاسخ‌گویی به این پرسش‌هاست: تقریرهای این برهان علاوه بر توافق عام در اعتقاد به وجود خدا، چگونه بر خداشناسی و خداگرایی فطری تأکید دارند؟ چه شبهه‌هایی بر خود برهان و تقریرهای آن وارد شده است؟ یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که این برهان دو تقریر مشخص با روایت‌های متعدد دارد که هر کدام به نوعی به همگانی بودن اعتقاد به خداوند و خداگرایی فطری بشر تکیه زده‌اند. اگرچه اشکال‌هایی چون انکار عمومیت، رد فطری بودن برهان، اتکا به تمثیل و شبهه شرک و بت‌پرستی به این برهان وارد شده، ولی هر کدام به نوعی پاسخ داده شده و مورد بررسی قرار گرفته‌اند.

کلیدواژه‌ها: توافق همگانی، اعتقاد به وجود خدا، خداگرایی یا خداشناسی فطری، برهان اجماع عام.

همگام با آفرینش انسان خداشناسی و خداگرایی در فطرت وی سرشته شده است. همه انسان‌ها این شناخت را در عمق جان و وجدان خویش دارند، ولی به سبب عوامل گوناگون محیطی، اجتماعی، فرهنگی و موانع مختلف دنیوی وضوح و روشنی آن را از یاد برده‌اند. برای حفظ تجلی آن، باید تلنگرهایی زده شود؛ از این‌رو فیلسوفان و دین‌پژوهان در دوره‌های مختلف سعی در ارائه صورت‌بندی قابل قبولی برای ادله اثبات وجود خدا داشته‌اند. نتیجه این تلاش‌ها، پدید آمدن براهین متعدد برای اثبات وجود خدا در سنت‌های مختلف فکری است. برهان اجماع عام استدلالی است که به گونه‌ای ریشه در فطرت خداشناسی انسان دارد. برخی از قرائت‌های این برهان بیانگر فطری بودن خداشناسی و خداگرایی است که می‌توان یکی از شواهد فطری بودن خداگرایی را، همگانی بودن خداجویی در جوامع مختلف (با وجود تفاوت‌های نژادی و فرهنگی) دانست. تقریر دیگر این برهان به جای فطری بودن خداشناسی، بر همگانی بودن خداشناسی یا خداگرایی تأکید دارد که با نام برهان اجماع عام همخوانی بیشتری دارد. تتبع در این زمینه نشان می‌دهد که علی‌رغم اینکه برهان اجماع عام در زمره براهین سنتی اثبات وجود خداوند است، به‌ندرت با آن به صورت جدی برخورد شده و به‌عنوان یکی از براهین اصلی، حتی در بین متفکرانی که دغدغه اثبات وجود خداوند را دارند نادیده گرفته شده است. در دوره معاصر معدودی از فلاسفه به این برهان پرداخته‌اند. اما شاید بتوان ادعا کرد که دقیق‌ترین پردازش این برهان را در *دائرةالمعارف پل ادواردز* می‌توان یافت. یکی از اهداف پرداختن به برهان اجماع عام، بررسی و ارزیابی این برهان، شبهه‌ها و نظرات موافق و مخالف این برهان است. به‌ویژه اگر ارزیابی کنیم که گذشته از اعتقاد همگانی، چه چیزی می‌تواند هسته اصلی این برهان قرار گیرد و آیا این برهان در اثبات وجود خداوند موفق بوده است یا خیر؟

۱. سیر برهان اجماع عام در تفکر فلاسفه

برخی نویسندگان دوره مدرن اذعان داشته‌اند که *فلاطون* در کتاب *قانون* خود به دو برهان در باب وجود خداوند اشاره کرده است: نخستین برهان، برهان نظم است و برهان دیگر، به یکی از مقدمات برهان اجماع عام اشاره دارد: همه آحاد بشر، یونانی و غیر یونانی به خدایان اعتقاد دارند. این شاید نخستین و ساده‌ترین تقریر از برهان اجماع عام باشد. همچنین از *سکا* به‌عنوان فیلسوفی یاد می‌کنند که نخستین بار در سده اول میلادی در رساله اخلاقی خود روایت معروف صور زیست‌شناختی برهان را مطرح کرده است. اما فیلسوف مورد توجه مورخان، *سیسرو* بوده است؛ زیرا بیشتر طرف‌داران برهان، در دوره مدرن از او پیروی کرده‌اند. *سیسرو* با پذیرش برهان اجماع عام منبع اصلی آن را به اپیکوریان نسبت داد. او معتقد بود که *اپیکورس* تنها کسی است که گفته خدایان وجود دارند؛ زیرا تصویری از خدایان در ذهن انسان‌ها حک شده است؛ تصویری که اجمالی و بدون تجربه است (رید، ۲۰۱۵، ص ۴۰۲-۴۰۴).

این برهان در طی قرون وسطا به دلیل ادعای جهانگردان، مبنی بر وجود جوامع ملحد، بیش از سایر براهین، مورد بی‌توجهی قرار گرفت (رید، ۲۰۱۵، ص ۴۰۲). رنه دکارت، پس از آنکه با گزاره «من می‌اندیشم، پس هستم» بر شک خود فائق آمد، با بیانی فلسفی چنین نتیجه می‌گیرد که از همان آغاز آفرینش انسان، مفهوم خدا (ذات کامل

علی الطلاق) در وجود وی نهاده شده «تا همچون نشانه‌ای باشد که صنعتگر بر صنعت خویش می‌زند» (دکارت، ۱۳۶۹، ص ۷۰). او تصور وجود خداوند را فطری و حضوری می‌داند و می‌گوید: «محال است که خداوند هرگز مرا فریب دهد، چون هرگونه فریب و نیرنگ، نوعی نقص است؛ هرچند به نظر می‌رسد که قدرت بر فریب‌کاری، خود نشان هوشیاری یا توانایی است؛ اما بدون شک قصد فریب، دلیل ناتوانی یا خبث ذات است که وجود این دو در خداوند محال است» (همان، ص ۶۰). لایب‌نیتس هم بر دیدگاه دکارت مهر تأیید زده، می‌گوید: «من همیشه قائل بوده‌ام و هنوز هم قائم که تصور خداوند چنان‌که دکارت معتقد بود - فطری است» (کاپلستون، ۱۳۸۰، ج ۴، ص ۴۰۵).

پی‌یر گاسندی، فیلسوف فرانسوی از مدافعان برهان اجماع عام در قرن هفدهم، تنها دو برهان بر اثبات وجود خداوند ارائه کرده است: یک برهان نظم و دیگری برهان اجماع عام، او در واقع برهان اجماع عام را مبتنی بر برهان نظم می‌داند (رید، ۲۰۱۵، ص ۴۱۵). طرف‌داران این استدلال ماقبل از جان لاک، بر فطری بودن خداشناسی تأکید داشتند؛ اما با ادعای لاک که اگر واقعاً شناخت وجود خداوند فطری است باید در هر انسانی بروز پیدا کند، درحالی‌که در کودکان و افراد سفیه جامعه دیده نمی‌شود. به نظر می‌رسد سیر تفکر بعد از لاک (قرن ۱۸)، به نحوی به جدانگاری برهان اجماع عام از فطری بودن تصور خداوند انجامیده است و طرف‌داران این برهان گاهی فطری بودن خداگرایی را پذیرفته‌اند و گاهی خیر (رید، ۲۰۱۵، ص ۴۱۵-۴۱۶). رابرت فیلت، یکی از متکلمان سده نوزدهم معتقد است نباید هیچ‌یک از تقریرهای برهان اجماع عام را به‌عنوان یک برهان اصلی لحاظ کرد؛ بلکه این تقریرها را تنها شاهی بر وجود خداوند می‌داند. مهم‌ترین تقریر برهان در سده بیست متعلق به جوینس است. او یکی از کامل‌ترین و واضح‌ترین قرائت‌ها را از این برهان بیان کرده است. جوینس به برهان اجماع عام خوشبین بود و این برهان را بدون هیچ شرطی یک دلیل معتبر بر وجود خدا لحاظ می‌کرد (خرمشاهی، ۱۳۷۰، ص ۱۴۳). در سالیان اخیر هم افراد متعددی از متکلمان برجسته پروتستان و کاتولیک از این برهان حمایت کرده‌اند. رولف آیسلر در کتاب *فرهنگ مفاهیم فلسفی*، جایگاه این برهان را از نظر اهمیت و اعتبار در میان براهین معروف اثبات خدا در رتبه پنجم قرار داد. برنارد بویدر نیز در کتاب *الهیات طبیعی* برهان اجماع عام را برهانی که فی‌نفسه ارزش مطلق دارد، لحاظ کرده و بر این عقیده است که اجماع عام ملل در قبول خدا را باید ندای عقل عام فرض کرد که دلیل متقنی درباره حقیقت ارائه می‌دهد. این برهان از لحاظ فلسفی به‌وضوح اعتباری ندارد، ولی به‌طور گسترده در میان مدافعان مردم‌پسند ادیان به کار برده می‌شود (خرمشاهی، ۱۳۷۰، ص ۱۳۳-۱۳۴). گفتنی است در میان متفکران مسلمان، مولی محمدمهدی نراقی نیز این برهان را اقامه کرده است. او در دلیل ششم از ادله اثبات وجود خدا می‌نویسد:

اتفاق همه طوایف و فرقی بر وجود صانع است؛ زیرا که جمیع عقلای عالم و علمای بنی‌ادم قائل‌اند به اینکه این عالم را صانع است حکیم و خالق است علیم و از این جهت، اثبات صانع را از جمله اصول دین نشمرده‌اند؛ زیرا که اصول، باید که اموری چند باشد که ضروری دین اسلام باشد، اما مخالف و منکری داشته باشد و شکی نیست که این همه صاحبان فهم و ادراک، اتفاق بر امر غلط نمی‌کنند و هر گاه جمیع فرق و امم و همه عقلای بنی‌ادم بر امری اتفاق کنند، یقین حاصل می‌شود که باید دلیل آن امر، ظاهر باشد و آن امر، حق باشد (نراقی، ۱۳۶۹، ص ۵۵).

۲. تقریرهای برهان اجماع عام

تقریرهای متفاوت برهان اجماع عام را می‌توان به دو دسته کلی تقسیم کرد:

الف) براهینی که در آنها عمومیت اعتقاد به وجود خدا نشان‌دهنده این است که، این باور فی‌نفسه امری فطری یا غریزی است یا تابع نیازها و آرمان‌هایی است که آنها غریزی‌اند و از یک امر فطری ناشی شده‌اند، پس باید صحیح باشند و واقعیت داشته باشند؛ ب) براهینی که عمومیت اعتقاد به وجود خداوند را با استمداد از عقل معتقدان به وجود خدا اثبات می‌کنند و به‌عنوان دلیلی بر وجود خدا محسوب می‌شوند. این قرائت قیاس‌های «ذوحدین ضدشکاکیت» یا «روایت تنگنای شکاکیت» (ملکیان، ۱۳۷۱-۱۳۷۲، درس ۱۹) نامیده می‌شوند (خرمشاهی، ۱۳۷۰، ص ۱۳۵) این دو روایت از برهان خود شامل تقریرهای متفاوتی‌اند:

۲-۱. تقریرهای زیست‌شناختی برهان اجماع عام

روایت زیست‌شناختی برهان به دو شکل قابل بررسی است: اعتقاد فطری به وجود خدا، اشتیاق فطری به وجود خدا.

۲-۱-۱. اعتقاد فطری به وجود خدا

یکی از روایت‌های معروف صور زیست‌شناختی برهان را نخستین بار لوسیوس سِنِکا فیلسوف رومی سده اول میلادی، مطرح کرده است. سنکا تقریر خود را چنین بیان می‌کند:

ما عادت داریم برای اعتقاد عمومی انسان‌ها، ارزش زیادی قائل شویم و نفس عمومی بودن یک اعتقاد را به‌عنوان یک برهان قانع‌کننده (بر حقانیت آن اعتقاد) تلقی کنیم. ما از احساساتی که در ضمیر انسان قرار دارد، استنباط می‌کنیم خدایانی وجود دارند و هیچ قوم و ملتی نبوده که، وجود آنها را انکار کند؛ زیرا انکار آنها نقض چارچوب قانون و تمدن است (جمالی‌نسب و محمدرضایی، ۱۳۸۵، ص ۱۰۸).

شکل منطقی این روایت از برهان به این صورت است:

صغرا: اعتقاد به اینکه «خدا وجود دارد» عمومی و همگانی است.

کبرا: هر اعتقادی که عمومی باشد، فطری است.

نتیجه: اعتقاد به اینکه «خدا وجود دارد» فطری و غریزی است (خرمشاهی، ۱۳۷۰، ص ۱۳۶-۱۳۷).

سیسرون (۱۰۶-۴۳ ق.م) که با نام سیسرو هم شناخته می‌شود، فیلسوف معروف رومی است. وی برهان اجماع عام را تأیید کرده و منبع اصلی این برهان را به اپیکوریان نسبت داده است. او درباره اپیکورس نوشته است: اپیکورس تنها کسی است که اذعان داشت خدایان وجود دارند؛ زیرا تصویری از خدایان فطرتاً در ذهن انسان نقش بسته است؛ بدین معنا که تصویری اجمالی از خداوند در ذهن انسان بدون نیاز به بررسی، گفت‌وگو و مناظره ایجاد شده و مبنای این اعتقاد براساس یک توافق استوار و هماهنگ بین عموم انسان‌ها ایجاد شده است. بنابراین تصور خدایان فطری است و ادراک وجود خدایان، ضروری است (رید، ۲۰۱۵، ص ۴۰۴).

شکل منطقی این روایت از برهان را می‌توان این‌گونه ترسیم کرد:

صغرا: تصویری از خدایان فطرتاً در ذهن انسان نقش بسته است؛

کبرا: اگر تصور خدایان فطری است، پس ادراک وجود خدایان نیز ضروری است؛

نتیجه: درک وجود خدایان ضروری است.

در قرن هفدهم/دورات هربرت اهل چربری، یکی دیگر از طرفداران برهان اجماع عام، مدعی شد که دین واقعی براساس پنج مفهوم و تصور فطری بنا می‌شود که یکی از مهم‌ترین این مفاهیم گزاره «خدا وجود دارد» است. هربرت ادعا نمود که این پنج مفهوم دارای ویژگی‌هایی هستند: اولویت دارند، استقلال دارند، جامعیت دارند، دارای یقین هستند، الزام دارند و دارای یک روش اثبات مشخص هستند. وی اذعان داشت که حقیقتاً همه این ویژگی‌ها در باب برهان اجماع عام صادق است، ولی مشخصه اصلی این برهان جامعیت داشتن (اجماع عام) است (رید، ۲۰۱۵، ص ۴۱۲).

شکل منطقی این روایت از برهان را می‌توان بدین نحو ترسیم کرد:

صغرا: تصور وجود خداوند جامعیت دارد؛

کبرا: هر تصویری که همراه با توافق عموم و اجماع همگانی باشد فطری است؛

نتیجه: بنابراین تصور وجود خداوند فطری است.

رنه دکارت فیلسوف فرانسوی قرن هفدهم، تصور وجود خداوند را فطری می‌داند. او می‌گوید:

محال است که خداوند هرگز مرا فریب دهد، چون هرگونه فریب و نیرنگ، نوعی نقص است هرچند به نظر می‌رسد که، قدرت بر فریب کاری، خود نشان هوشیاری یا توانایی است، اما بدون شک قصد فریب، دلیل ناتوانی یا خبث ذات است که، وجود این دو در خداوند محال است (دکارت، ۱۳۶۹، ص ۶۰).

از نظر او تصور خداوند ذهنی و فطری است و تصویری که فطری باشد صادق است؛ زیرا محال است که خداوند انسان را فریب دهد و تصورات کاذب در ذهن انسان قرار دهد. او معتقد است این تصورات ذهنی‌اند و تنها برای ظاهر شدن در سطح آگاهی نیاز به محرک دارند. دکارتی‌ها نیز با توسل به خدای نافریب‌کار، برهان اجماع عام را بهترین تأیید بر قوای ذهنی و فطری ما می‌دانند. دکارت تقسیم‌بندی جامعی از تصورات داشت و آنها را بر سه دسته تقسیم کرد:

۱. تصورات اکتسابی؛ تصوراتی که از طریق تجربه و حواس به دست آمده‌اند؛

۲. تصورات موهوم: مجموعه‌ای از تصورات ساده که به طور مجزا ارائه شده‌اند و ساخته و پرداخته ذهن بشر هستند؛

۳. تصورات فطری: به تصورات و باورهایی که جزء لاینفک ذهن هستند و برای اینکه خود را در ضمیر خودآگاه

آشکار سازند نیاز به یک محرک دارند، اطلاق می‌شود.

او همچنین استدلال نموده که، تصور خداوند اکتسابی و موهوم نیست، بلکه فطری است. رالف کادورت (۱۶۱۷-۱۶۸۸م) یکی از افلاطونیان کمبریج بیان کرد: «ما نه تنها تصور و اندیشه در باب وجود خداوند را پذیرفتیم، بلکه آن را اثبات کردیم و نشان دادیم که عموم بشر، در همه زمان‌ها در ذهن خود امری متقدم در مورد وجود

حقیقتی و واقعی چنین موجودی داشته‌اند» (رید، ۲۰۱۵، ص ۴۰۷). او برای رسیدن به این عقیده خود را مدیون دکارت می‌داند. کادورت معتقد بود که تصور وجود خدا چیزی نیست که طی ارتباط و مراوده به ما داده شود، خیالی و مرکب از چند تصور هم نیست. همچنین تصویری نیست که، دیگران بتوانند از طریق سنت و گفت‌وگو به ما انتقال دهند؛ موهوم و اختراعی هم نیست؛ زیرا تصورات موهوم مجموعه‌ای از تصورات قراردادی و مستبدانه‌اند که به طور پراکنده و مجزا در جهان وجود دارند؛ درحالی‌که تصور خدا ساده‌ترین تصور است. تصور خدا ساخته ذهن انسان نیست. اگر تصور خدا ساخته ذهن انسان باشد، باید انسان‌های مختلف کمالات متفاوتی را به خدا نسبت دهند؛ درحالی‌که همه انسان‌ها کمالات یکسانی را به خدا نسبت می‌دهند. او افزود تصور خدا اکتسابی هم نیست؛ زیرا اگر تصور خدا اکتسابی بود باید این تصور به طور مستقیم و با تجربه برای ما ایجاد می‌شد، درحالی‌که تصور خداوند برای ما به طور مستقیم ایجاد نمی‌شود. پس اگر تصور وجود خداوند موهوم یا اکتسابی نباشد، تنها احتمال باقی‌مانده این است که تصور وجود خداوند یک موهبت فطری است که در ذهن بشر نهاده است. کادورت به این نتیجه رسید که، می‌توان از فطری بودن تصور خداوند برای اثبات وجود خداوند یا برای اثبات ساده‌لوحانه بودن انکار چنین حقیقتی، استفاده کرد (رید، ۲۰۱۵، ص ۴۰۷-۴۰۸).

شکل منطقی این روایت از برهان را می‌توان بدین صورت بیان کرد:

صغرا: در همه زمان‌ها، در ذهن عموم بشر تصویری متقدم یا پیشینی از خداوند موجود است؛

کبرا: تصور وجود خداوند موهوم و اکتسابی نیست؛

نتیجه: تصور وجود خداوند در ذهن انسان فطری و ذاتی است.

۲-۱-۲. تقریر اشتیاق فطری به خدا

چارلز هاج فیلسوف امریکایی در بیان این تقریر از برهان اذعان می‌دارد:

همه قوا و احساسات ذهنی و بدنی ما، متعلقات مناسب خود را دارند و وجود این قوا، وجود متعلقاتشان را در خارج ایجاب می‌کند. به‌عنوان مثال؛ چشم با همین بافت و ساختار فعلی‌اش ایجاب می‌کند که در خارج نوری باشد تا دیده شود یا گوش بدون وجود صوت و صدا، تبیین و درکش غیرقابل فهم است. به همین طریق، احساسات و اشتیاق مذهبی ما نیز وجود خدا را ایجاب می‌کند. ... میل و شوق انسان‌ها به خدا، اشاره به شوق و میل شدیدی که در ذات هر یک از انسان‌ها نهفته است دارد. میل به چیزی عظیم‌تر از خود انسان‌ها. همان‌گونه که، این موضوع در عشق و امیالی چون گرسنگی، عطش جنسی و یا کشش انسان نسبت به زیبایی صحت دارد، گرسنگی دینی و مذهبی هم نیاز به ارضای خاص خودش دارد (خرمشاهی، ۱۳۷۰، ص ۱۴۰).

شکل منطقی این تقریر برهان را می‌توان به صورت زیر بیان کرد:

صغرا: انسان‌ها به طور فطری و غریزی میل و اشتیاق به خداوند دارند؛

کبرا: هر میل فطری در انسان، متعلق خاص خود را در خارج می‌طلبد؛

نتیجه: متعلق میل و اشتیاق فطری انسان به خداوند نیز در خارج موجود است.

روایت دیگری از این برهان توسط ویلیام جیمز در قرن نوزدهم مطرح شده است. از دیدگاه او عیوب و نقایص انسان‌ها همیشه موجب رنج و زحمت و ناخوشی آنها می‌شود، ولی از آنجاکه فکر انسان‌ها امری کامل‌تر است، این فکر آنها را متوسل به حقایق برتر می‌کند. بنا به عقیده جیمز در درون ما احساس ضعفی وجود دارد که حس می‌کنیم در ما عیب و نقصی است که مایه ناآرامی مان شده است و با ارتباط با قدرتی که مافوق ماست می‌توانیم خود را از این ناآرامی نجات دهیم و به آرامش برسیم. از آنجاکه بشر از لحاظ فکر، از عیب و نقصی که در اوست و آن را محکوم می‌کند، کامل‌تر است، همین امر برای او کافی است که به حقیقتی عالی‌تر متوسل شود. آدمی به اینجا که می‌رسد، به روشنی درمی‌یابد آن خودی که وجود حقیقی او را تشکیل می‌دهد، بالاتر و بهتر است و ورای ضعف‌ها و ناراحتی‌هاست و با حقیقت عالی‌تری که از او جدا نیست، مرتبط است. این حقیقت عالی‌تر در هستی‌های خارج از او تصرف دارد و ممکن است مددکار و ناجی او باشد و هنگامی که وجود نازل او به گرداب و غرقاب افتد، پناهگاه و کشتی نجات او خواهد شد (جیمز، ۱۳۷۲، ص ۱۹۲-۱۹۴).

شکل منطقی روایت ویلیام جیمز را می‌توان به صورت زیر بیان کرد:

صغرا: بشر برای رهایی از عیب و نقصی که در او هست به یک حقیقت عالی متوسل می‌شود؛

کبرا: این حقیقت عالی، حقیقی و واقعی است؛ زیرا در عالم اثر واقعی دارد؛

نتیجه: وجود خداوند برای جبران عیوب و نقائص انسان ضروری است.

۲-۲. تقریر تنگنای شکاکیت (عقل جمعی)

تقریر پیشین، خدانشناسی را امر فطری یا ناشی از امر فطری معرفی کرد؛ اما این تقریر برای اثبات همگانی بودن خدانشناسی تکیه بر عقل جمعی دارد. از این تقریر به «قیاس ذوحدین ضد شکاکیت» تعبیر می‌شود (خرمشاهی، ۱۳۷۰، ص ۱۴۳). یکی از دقیق‌ترین بیان‌های این صورت برهان در کتاب *الهیات طبیعی جویس* آمده است. از نگاه جویس گذشته و حال انسان گواهی بر این امر است که کل بشریت به وجود خداوند معتقدند؛ اگرچه در باب ویژگی‌های خداوند با هم اختلاف دارند، ولی همگی خدای مافوق و واحدی را قبول دارند. بنا به نظر او اعتقاد به وجود خداوند فطری نیست، بلکه برخلاف فطرت انسان است؛ زیرا انسان‌ها شیفته آزادی عمل‌اند، از هر موجودی با قدرت برتر متنفرند و... پس ذاتاً از هر اربابی دوری می‌کنند و سرشت آزادی‌خواه و مسؤلیت‌گریز دارند. با این حال تقریباً همه انسان‌ها نسبت به مدبر مطلق خود یقین کامل دارند. این فقط به خاطر ندای عقل است که بسیار روشن و قطعی است، نه امیال نفسانی... اگر ما این الزام عقلی را بپذیریم مطلوب حاصل شده است، ولی اگر استنتاج تمامی انسان‌ها در این نوع اعتقاد بر خطا باشد، مستلزم آن است که عقل انسان نقصی دارد و جست‌وجوی حقیقت برای انسان امری عبث است، در آن صورت، شکاکیت محض و مفرط تنها راه چاره خواهد بود؛ ولی همه ما بر این امر

مصمیم که عقل انسان اساساً معتبر است؛ زیرا همان عقل است که می‌گوید: هر معلولی علت می‌خواهد، کل بزرگ‌تر از جزء است و ... نیز می‌گوید که خدا وجود دارد. پس نمی‌شود قضایای قبل را پذیرفت، ولی وجود خدا را انکار کرد؛ یا باید اعتقاد به وجود خداوند را پذیرفت یا باید خطای سیستماتیک عقل را در همه مسائل پذیرفت که هیچ انسان عاقلی به این امر راضی نمی‌شود (همان).

شکل منطقی روایت جویس را می‌توان به صورت زیر بیان کرد:

صغرا: نیروی مشوق انسان به سوی اعتقاد به خداوند، ندای عقل است، نه تمایلات نفسانی او؛

کبرا: اگر کل بشریت در این استنتاج عقلی اشتباه کرده باشند، عقل انسان ناقص است و تلاش انسان برای طلب حقیقت امری عبث است. پس باید در همه قضایای عقلی شک کرد؛

نتیجه: نمی‌توان در همه قضایای عقلی شک کرد، پس باید پذیرفت که عقل انسان قابل وثوق و اطمینان است و گزاره «خدا وجود دارد» صادق است.

۳. طرح و نقد شبهه‌های وارد بر برهان اجماع عام

برهان اجماع عام همواره در طول تاریخ بشر موافقان و مخالفانی داشته و به تبع آن نقدها و ایرادهای متعددی بر برهان یا بر هریک از تقریرهای آن به طور جداگانه (چه به صورت زیست‌شناختی، چه به صورت تنگناهای شکاکیت) وارد شده است:

۳-۱. اشکال‌های عمومی برهان اجماع عام

برخی شبهه‌ها که توسط منتقدان این برهان بیان شده، به‌طور کلی خود برهان را تحت‌الشعاع قرار داده است، نه تقریر خاصی از آن را.

۳-۱-۱. اشکال اول: انکار تصدیق همگانی

یکی از ایرادهای وارد بر این برهان، عدم قبول اعتقاد و باور خداشناسی میان همگان و عموم انسان‌ها در طول تاریخ است؛ زیرا اسناد و مدارک تاریخی نشان می‌دهد هم در گذشته خیلی از انسان‌ها و هم در زمان حال، برخی از مردم شرق و غرب، اعتقادی به وجود خداوند نداشته‌اند یا معتقد به خدای واحدی نبوده‌اند (شیروانی، ۱۳۷۶، ص ۱۸۷). جان لاک از این اشکال طرفداری کرده و اذعان داشته است: دریانوردان ملت‌هایی را کشف کردند که میان آنها تصویری از خداوند وجود ندارد (خرمشاهی، ۱۳۷۰، ص ۱۳۶).

پاسخ اول: ظاهری بودن عدم اعتقاد به خداوند

جویس یکی از مدافعان این برهان بیان می‌کند: اعتقاد به وجود خدا را نمی‌شود از الفاظ و ظواهر کلمه‌ها فهمید؛ چه‌بسا خیلی از انسان‌ها در کلام منکر وجود خدا هستند، ولی در عمل نیروی الهی را باور دارند (ملکیان،

۱۳۷۱-۱۳۷۲، درس ۲۰). از افراط‌آمیزترین دلایلی که برای وجود ملحدین بیان شده است، می‌توان به این مطلب اشاره کرد که وجود آشکار بی‌اعتقادان صرفاً «ظاهری» است. بر طبق این تفکر، حتی افرادی که مصرانه اعتقاد به خداوند را انکار می‌کنند از برخی جهات به خدا اعتقاد دارند؛ یعنی باور به خدا در مواقع خطر یا قطع امید از عوامل مادی، به اندازه کافی روشن می‌شود (کلی، ۲۰۱۶، ص ۱۵).

پاسخ دوم: امتناع از قبول جوامع ملحد

برخی مانند شافتس بری، داستان جهانگردان و دریانوردان را باور نکردند و به‌سادگی از قبول وجود جوامع ملحد در جهان امتناع ورزیدند. برخی دیگر ادعا کردند اگر هم منکران خداوند وجود داشته باشند، اشتیاق دینی در انسان‌های بدوی، به قدری قوی بوده است که افراد به تصدیق بسیاری از خدایان روی آوردند و به پرستش خدایان متعدد و پرستش بت‌ها و حتی به پرستش گیاهان و حیوانات هم تمایل نشان دادند (رید، ۲۰۱۵، ص ۴۰۵).

پاسخ سوم: کثرت معتقدان نسبت به بی‌اعتقادان

گروهی گفته‌اند: شاید بی‌اعتقادانی وجود داشته باشند، ولی باور به خدا در هر تمدنی دیده می‌شود. گذشته از این در هر تمدن تعداد معتقدان بیشتر از بی‌اعتقادان است. در واقع آنچه در استدلال سنتی محور تفکر است، این است که گسترش اعتقاد به خداوند برای صدق باور خداپرستی دلیل مناسبی است. علاوه بر این در بسیاری از موارد، زمانی که اکثریت افراد یک جامعه موافق دیدگاه یا نظری باشند دلیل بر صدق آن نظر است، حتی اگر بخش قابل‌توجهی از افراد جامعه آن نظر را تأیید نکنند و یا حتی آن را رد کنند. بنابراین فرض بر این است که اکثریت مردم جهان به وجود خدا اعتقاد دارند؛ یعنی اعتقاد به خدا همگانی است. با این حال منظور از همگانی بودن یک اعتقاد این نیست که تمامی افراد جهان به آن معتقد باشند. برای مثال در مجلس سنای ایالات متحده آمریکا، شصت رأی از میان صد رأی را اکثریت نامیدند. در مقدمه اصلی این برهان از جمعیت بسیار کثیر استفاده می‌کنیم؛ چراکه طبق تخمین متعارف، درصد جمعیتی که در جهان به خدا اعتقاد دارند، بسیار بیشتر از شصت درصد است. پس این اعتقاد همگانی است و این فرض نیز دلیل متقنی برای گزاره «خدا وجود دارد» است (کلی، ۲۰۱۶، ص ۱۶).

۲-۱-۳. اشکال دوم: وجود چندخدایی (شرک) و بت‌پرستی

یکی دیگر از ایرادهایی که بر عمومیت برهان اجماع عام وارد شده، این است: چند خدایی و بت‌پرستی که در برخی از اقوام و ملل وجود داشته و دارد و برخی جهانگردان در سفرنامه‌های خود از وجود قبایل بت‌پرست و مشرک یاد می‌کنند، خود می‌تواند یکی از عوامل همگانی شدن باور به خدا باشد. بنابراین اجماع عام بشر در اعتقاد به وجود خدا انسان را به چندخدایی و بت‌پرستی سوق می‌دهد تا یکنواپرستی (رید، ۲۰۱۵، ص ۴۰۷). علاوه بر این برخی ملحدان و لادری‌ها عمومیت اعتقاد به وجود خدا را همراه با تنوع عقاید و اختلاف میان خداپرستان دین اسلام، مسیحیت، یهود و ادیان دیگر،

دلیلی علیه خداپرستی و پذیرش الهیات می‌دانند (کلی، ۲۰۱۶، ص ۹). از این رو توافق همگانی در خداشناسی بشر وجود خدا را اثبات نمی‌کند، بلکه وجود خدایان را اثبات می‌کند، این امر می‌تواند دلیلی بر وجود شرک و بت‌پرستی باشد.

پاسخ: منتهی شدن چندخدایی و بت‌پرستی به یکتاپرستی

کادورت با یک بررسی گسترده در متون قدیمی و سفرنامه‌ها تلاش کرد نشان دهد، همه مذاهبِ ظاهراً چندخدایی، چه در دوره باستان و چه در دوره مدرن (در همه مناطق) نهایتاً یکتاپرست بوده‌اند. او استدلال کرد که در بعضی موارد خدایان کذایی این اقوام، در واقع مخلوقاتی بوده‌اند که همگی تابع یک خداوند برتر قرار گرفته‌اند و این خدایان بیشتر فرشتگان بوده‌اند تا خدایان حقیقی. در برخی موارد نیز این خدایان در واقع نموده‌های مختلف یک موجود منحصره‌فرد بوده‌اند؛ یک خدای حقیقی که برحسب اتفاق، به نام‌های مختلف، مورد پرستش قرار گرفته است. برخی دیگر از مورخان معتقدند: انسان‌های بدوی از همان ابتدا به خدای واحد اعتقاد داشته‌اند؛ زیرا اعتقاد به یک نیروی کلی و لاهوتی در میان اقوام ابتدایی دیده شده است. همچنین نخستین دین براساس آنچه در قرآن، تورات و انجیل آمده، یکتاپرستی بوده است و آدم، نخستین پیامبر و انسان روی زمین بر همین دین بوده. پس اندیشه شرک و بت‌پرستی بعد از اعتقاد به خدای یگانه بر ذهن انسان‌ها خطور کرده است. برخی دانشمندان نیز یکتاپرستی را قدیمی‌ترین شکل و اساس دین می‌دانند و معتقدند یکتاپرستی عقیده‌ای نیست که بتوان گفت به تدریج پدید آمده است (کلی، ۲۰۱۶، ص ۱۶).

۳-۱-۳. اشکال سوم: انکار فطری بودن اشتیاق و اعتقاد به خداوند

میل و اشتیاق به خداوند فطری نیست؛ زیرا این اعتقاد عمومیت ندارد و چه‌بسا افراد و اقوامی هستند که اظهار می‌کنند که نه‌تنها وجود خداوند را قبول ندارند، بلکه مشتاق وجود او هم نیستند؛ پس شوق و میل به خدا همگانی و عمومی نیست، مگر اینکه کسانی ادعا کنند که این افراد شوق دارند ولی خودشان متوجه این نیستند. بخنر (Buchner) متفکر مادی‌گرای آلمانی در قرن نوزدهم، به سراغ انسان‌هایی که کور و کر و لال بودند رفت و به طریقی از آنها پرسید، آیا با تصور خداوند آشنایی دارند یا نه؟ هدف او از این بررسی و طرح این پرسش این بود که ثابت کند کسانی که به خداوند اعتقاد دارند از طریق آموزش و تلقین به این اندیشه رسیده‌اند. این عده ابراز کردند که با مفهوم خدا سروکاری نداشتند و برخی نیز به نوعی بیان کردند که تاکنون با این امر آشنا نبودند؛ برخی دیگر اذعان کردند که قبل از تعلیم و تربیت توسط فیلسوفان با آن آشنایی نداشتند. به هر حال این افراد اگرچه تعدادشان اندک بود، اما نشان دادند که اعتقاد به وجود خداوند توسط دیگران از طریق حواس و آموزش می‌تواند منتقل شود و امری اکتسابی است (خرمشاهی، ۱۳۷۰، ص ۱۳۸).

پاسخ: ملازمه ثبات امیال درونی با فطری بودن

امور فطری، دارای ملاک‌های اختصاصی‌اند که می‌توان آن را از امور غیرفطری تشخیص داد؛ مثلاً امور فطری دارای ثبات، تغییرناپذیری، عمومیت و بدهت هستند و با وجود ذاتی بودن، باز بروز آنها در میان انسان‌ها شدت و

ضعف دارد (موسوی خمینی، ۱۳۸۹، ص ۱۸۰). اما امور غیرفطری از عامل بیرونی متأثر شده، مدام در تغییر و تحول اند و در مناطق و اقلیم‌های گوناگون، صورت‌های متفاوتی دارند. با رجوع انسان به درون و احساس باطنی خود و همچنین تأمل در تمایلات بشر در طول تاریخ مشخص می‌شود که، اشتیاق به موجودی برتر در همه تاریخ و در همه سرزمین‌ها به صورت همسان واقع شده است. اگر آن میل تحت تأثیر تعلیم، آموزش و محیط خاصی بود، می‌بایست با تغییر زمان، محیط، فرهنگ و نسل‌ها تغییر می‌کرد؛ چنان‌که تمایلات غیرفطری مانند مدل لباس، ساختمان و شهرسازی تغییر می‌یابند (قدردان قراملکی، ۱۳۸۴، ص ۹۷). برخی از اندیشمندان معتقدند یکی از شواهد فطری بودن خداگرایی این است که جامعه‌ای را نمی‌توان یافت که افراد آن - با وجود تفاوت‌های نژادی و فرهنگی - در جست‌وجوی خدا نباشند (مصباح، ۱۳۶۷، ج ۱-۳، ص ۳۵). از این رو عمومیت خداجویی یکی از دلایل فطری بودن میل به خداوند است.

۳-۲. اشکال‌های خاص برهان اجماع عام

براهین دسته اول یا «روایت زیست‌شناختی برهان» به دو صورت تقریر شده است: اعتقاد فطری به خدا، اشتیاق فطری به خدا (خرمشاهی، ۱۳۷۰، ص ۱۳۴). بر هریک از این دو تقریر شبهه‌هایی وارد شده که مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرند.

۳-۲-۱. اشکال‌های وارد بر تقریر اعتقاد فطری به خدا

بر این تقریر از برهان اجماع عام، توسط فلاسفه غربی اشکال‌هایی وارد شده است:

۳-۲-۱-۱. اشکال اول: عدم استنتاج فطری بودن از همگانی بودن

یکی از ایرادهای وارد بر این تقریر از برهان، مربوط به فطری بودن اعتقاد به خداوند است. جان لاک با انتشار مقاله‌ای بسیار تأثیرگذار با موضوع ادراک بشر، بر کمرنگ کردن نقش فطرت در اعتقاد به وجود خداوند همت گماشت. بدین‌گونه که حتی اگر اعتقاد به خداوند از منبعی مانند ترس یا سنت و... نشئت نگرفته باشد، باز این پرسش باقی است که آیا این اعتقاد مشترک فطری است، یا از استدلال عقلانی منتج شده است؟ پیش از لاک تصور خدا به‌عنوان امری فطری مورد پذیرش بود، ولی لاک این امر را نپذیرفت و با انتقاد منحصر به فرد و حمله مشهورش به مبحث فطرت، تأثیر بسیاری بر نظر متفکران پس از خود گذاشت. طبق دیدگاه تجربی لاک همه علوم و معلومات اکتسابی‌اند و مفاهیم و تصورات فطری نداریم. او استدلال کرد که در واقع به‌هیچ‌وجه اجماع عامی در باب این‌گونه تصورات و هرگونه تصور دیگری وجود ندارد. اگر اعتقاد به وجود خداوند فی‌نفسه فطری باشد، پس انتظار می‌رود در هر انسانی جلوه‌گر شود. درحالی‌که هرگز در کودکان و افراد سفیه جامعه دیده نمی‌شود. بنابراین بر فرض قبول مقدمه اول برهان، مقدمه دوم مورد مناقشه است؛ یعنی اگر تصور و اعتقاد به وجود خدا همگانی باشد، آیا همگانی بودن آن فطری بودنش را اثبات می‌کند؟ (رید، ۲۰۱۵، ص ۴۱۵).

پاسخ: تفاوت میان مشاهدات و فطریات

مدافعان این برهان پاسخ‌های متفاوتی به ایراد عدم استنتاج فطرت از تصدیق عمومی داده‌اند؛ هسته مرکزی فطرت خدانشناسی، علم وجدانی و علم حضوری انسان است و تعمیم و تسری آن به دیگران از طریق یکسان‌انگاری تجربه‌های خدانشناسی انسان‌هاست.

در باب مثال لاک به تصور خورشید و گرما باید گفت که علم به آنها نه از طریق وجدان و حس باطنی، بلکه از طریق حواس پنج‌گانه (حواس ظاهری) صورت گرفته است (قدردان قراملکی، ۱۳۸۴، ص ۹۲).

۲-۱-۳. اشکال دوم: عدم ملازمه اعتقاد فطری با صدق

این ایراد توسط جان استوارت میل بر مقدمه دوم استدلال وارد شده است؛ اگر اعتقاد به وجود خداوند همگانی باشد و این همگانی بودن فطری بودن آن را اثبات کند، آیا فطری بودن، صحت و درستی این اعتقاد را ثابت می‌کند؟ چه دلیلی وجود دارد که وقتی یک اعتقاد در وجود ما تعبیه شده است، آن اعتقاد دروغ و خلاف واقع نباشد و مطابقی در واقع داشته باشد؟ بر فرض که تصور وجود خداوند فطری باشد، آیا فطری بودنش صدق آن را اثبات می‌کند؟ چه ملازمه‌ای بین اعتقاد فطری با صدق و تطابق خارجی آن اعتقاد است؟ یا به تعبیر دیگر چگونه خدا از صرف اعتقاد فطری و همگانی اثبات می‌شود؟ (ملکیان، ۱۳۷۹، ج ۳، ص ۴۳).

پاسخ: خیرخواهی خداوند دلیل صدق تصورات فطری

با پیروی از دکارت می‌توان ادعا کرد خیرخواهی خداوند دلیلی بر آن است که تصورات فطری صادق‌اند (دکارت، ۱۳۶۹، ص ۶۰). دکارت با تمسک به کمال و خیرخواهی خداوند به نحوی به این اشکال پاسخ می‌دهد؛ یعنی وقتی معرفت‌هایی به‌عنوان شناخت و معرفت فطری در وجود انسان قرار داده شده و اندیشه‌ای در ذهن ما تعبیه شده باشد، اگر آن اندیشه مطابق با واقع نباشد، یا دروغ و خلاف واقع باشد، این با خیرخواهی خداوند منافات دارد و خداوند فریبکار خواهد بود، در صورتی که خداوند مخلوقاتش را نمی‌فریبد (شیروانی، ۱۳۷۶، ص ۱۸۱).

استوارت میل نیز این نحوه برهان را مخدوش می‌داند؛ زیرا به نظر دوری می‌رسد و آشکار است که دور باطل است. برای اثبات «وجود خدا» به فطری بودن این اعتقاد و خیرخواه بودن خداوند متمسک شده‌ایم و این امر به صحت اعتقادات فطری وابسته است و اگر صحت اعتقادات فطری را با تمسک به وجود خدا و خیرخواه بودن او اثبات کنیم؛ یعنی صحت امور فطری را از چیزی نتیجه می‌گیریم که هنوز اثبات نشده است؛ درحالی که فطری بودن اصل وجود خداوند به‌عنوان تضمین‌کننده هنوز اثبات نشده است و این یعنی در واقع خود مدعا را برای اثبات خود مدعا قبلاً مسلم گرفته و تمام استدلال متوقف بر صحت مدعا و صحت مدعا هم متوقف بر استدلال است و استدلال دوری خواهد بود. میل نیز به دلیل مصادره به مطلوب بودن آن را رد کرد (خرمشاهی، ۱۳۷۰، ص ۱۳۹). می‌توان به میل انتقاد کرد که شاید تقریر دکارت استدلالی دوری باشد، ولی برهان اجماع عام به گونه‌های مختلفی تقریر شد که از اتهام دور و مصادره به مطلوب در امان‌اند.

۲-۳. اشکال‌های وارد بر تقریر اشتیاق فطری به خدا

روایت ضرورت متعلق خارجی برای امیال درونی، روایت دیگر برهان زیست‌شناختی است که اشکال‌هایی بر آن وارد شده است:

۲-۳-۱. اشکال اول: اتکا به تمثیل

یکی از بزرگ‌ترین شبهه‌های وارد بر این تقریر، این است که طرف‌داران این تقریر برای اثبات مدعای خود به تمثیل روی آوردند و با استناد به وجود متعلق خارجی بر بعضی امیال باطنی که چند مورد جزئی است، به یک نتیجه کلی (وجود متعلق برای همه امیال باطنی) یا نتیجه جزئی دیگری (وجود متعلق برای میل خداجویی)، دست یافته‌اند این استدلال سیر از جزئی به جزئی، یا از جزئی به کلی است و این تمثیل و یا استقرای ناقص است و حجیت ندارد. اینکه متعلق غریزه جنسی انسان یا احساس گرسنگی و تشنگی در خارج وجود دارد. پس باید متعلق میل خداجویی نیز در خارج تحقق داشته باشد، این صرف تمثیل است و بی‌اعتباری آن در منطق روشن است (ملکیان، ۱۳۷۱، درس ۲۰؛ شیروانی، ۱۳۷۶، ص ۱۸۴).

پاسخ: استناد به احساسات و امیال برای تقریب به ذهن

در نقد این اشکال باید بیان کرد که منتقد توهم کرده است که طرفداری این برهان به احساس گرسنگی و تشنگی، از باب دلیل است. درحالی که استناد طرفدار برهان به احساس گرسنگی برای تقریب به ذهن و توضیح بیشتر مدعاست. متعلق این احساس درونی در انسان‌ها هرچند می‌تواند متعدد باشد، ولی هسته مشترک و قدر متقین همه آنها وجود خداوند متعالی و برتر است. احساسات و امیال فطری انسان حکم واحدی دارند؛ برای اینکه همگی آنها به انسان و سرشت و فطرت او تعلق دارد که با علم حضوری درک و احساس می‌شود. به عبارت دیگر، چون پی می‌بریم که شوق و میل خداشناسی مانند میل و احساس گرسنگی و تشنگی، امر غریزی و فطری است، و دلیل و مناط صدق احساس گرسنگی و تشنگی همان فطری بودن آن است و همین دلیل را میل و اشتیاق انسان به وجود خداوند در سرشت خود دارا است (قدردان قراملکی، ۱۳۸۴، ص ۹۵).

۳-۲-۳. اشکال‌های وارد بر تقریر قیاس ذوحیدین ضد شکاکیت

در روایت قیاس ذوحیدین اعتقاد به وجود خدا یک اعتقاد همگانی و عمومی دانسته می‌شود؛ اما علت این اعتقاد را نه مسئله فطرت، بلکه حکم عقل جمعی انسان‌ها بیان می‌کنند. اشکال‌هایی بر این تقریر وارد شده است:

۳-۲-۳-۱. اشکال اول: عدم به‌کارگیری عقل و استدلال در باور توده مردم به خدا

براساس نظر جوینس اکثریت انسان‌ها به مدد عقل و استدلال به خداوند اعتقاد پیدا کرده‌اند، در صورتی که برخی متفکران بر این اندیشه‌اند که اعتقاد انسان‌ها به خداوند به مدد عقل و استدلال شکل نگرفته است، شواهد فراوانی است که نشان می‌دهد، اکثریت انسان‌ها یا با تلقین‌های سنتی ایمان آورده‌اند یا با گرایش‌های باطنی خود و یا مانند عرفا که با تهذیب و تزکیه نفس بدان رسیده‌اند و چه‌بسا که ایمان آنان محکم‌تر باشد؛ چون با علم حضوری و شهودی به آن رسیده‌اند، نه با عقل (جمالی‌نسب و محمدرضایی، ۱۳۸۵، ص ۱۲۳).

پاسخ: بهره‌گیری از عقل برای اثبات وجود خداوند

در پاسخ به این مشکل که اعتقاد به خداوند از طریق عقل و استدلال صورت نمی‌گیرد، می‌توان گفت: شاید اعتقاد و ایمان به خداوند از راه عقل و استدلال صورت نگیرد و از طریق اموری چون فطرت و سرشت انسان و یا بنا به نظر برخی روان‌شناسان و متفکران از راه ترس، سنت و... در درون انسان ایجاد شود، اما یکی از بهترین راه‌های اثبات خدا که فراروی هر انسانی گشوده شده، راه عقلی است. این مطلب به این معنا نیست که به طور مثال راه فطرت یا راه‌های دیگر در شناخت خدا به کار نمی‌آید، بلکه با کمی تأمل مشخص می‌شود که تمام‌کننده همه آنها شناخت عقلی است؛ زیرا با توجه به ویژگی‌های راه عقلی که می‌توان در مصاف علمی با شبهه‌هایی از آن استفاده کرد و در مقام مناظره، ضعف دلایل غیرعقلی مقابل را آشکار نمود. از این رو خواهد توانست، به یکی از مهم‌ترین سؤالات نوع بشر در طول تاریخ، در مورد آفریننده جهان هستی و انسان‌ها نیز، از طریق راه عقلی پاسخ گوید.

۲-۳-۲. اشکال دوم: ملازمه شک در وجود خدا با شک در گزاره‌های عقلی

اگر انسان‌ها به کمک عقل و اندیشه خود به وجود خداوند اعتقاد دارند، از این رو شک و تردید در وجود خداوند، مستلزم شک در همه گزاره‌های عقلی است و از آنجاکه در احکام عقلی ترجیحی نیست، پس هیچ‌یک از احکام عقلی را نباید پذیرفت، درحالی که عدم پذیرش کلیه احکام عقلی از محالات است.

پاسخ: هم‌سنخ نبودن احکام عقلی

این ایراد در صورتی وارد است که همه احکام عقلی را از یک سنخ بدانیم؛ اما اگر برای احکام عقلی تقسیمیاتی ذکر شود و هر دسته احکام خاص خود را داشته باشد، آن‌گاه شک و تردید در گزاره «خدا وجود دارد» سبب تردید در همان دسته از احکام عقلی می‌شود، نه کلیه احکام عقلی.

نتیجه‌گیری

از بررسی سیر برهان اجماع عام درمی‌یابیم که این برهان، قدمت تاریخی دارد. برخی متفکران برجسته همچون سیسرو، سنکا، کالوین، افلاطونیان کمبریج، گاسندی و گروتیوس، هریک به نحوی این برهان را تأیید می‌کنند. این استدلال قبل از لاک از محبوبیت بسیاری برخوردار بود، اما لاک با رد فطری بودن تصور وجود خداوند، از محبوبیت این برهان در بین متفکران پس از خود کاست. برهان اجماع عام به فطری بودن خداگرایی و همگانی بودن اعتقاد به وجود خداوند، به‌عنوان دلیلی متقن، در پذیرش اعتقاد به وجود خداوند وابسته است. با بررسی تقریرهای گوناگون برهان اجماع در میان اندیشمندان و متکلمان غربی درمی‌یابیم که دو تقریر نخست برهان بر فطری و غریزی بودن برهان اشاره دارد و با توسل به همگانی بودن اعتقاد به خداوند و ضرورت متعلق خارجی برای امیال درونی وجود خدا اثبات می‌شود. روایت تنگنای شکاکیت با تعدیل‌هایی، موجه‌تر از دیگر تقریرهاست. البته این روایت از برهان اعتقاد به وجود خداوند را اکتسابی و نظری می‌داند. شاید این برهان به‌تنهایی وجود خدا را اثبات نکند، اما انسان را به تفکر در باب وجود خداوند وامی‌دارد و برای مردم عادی قابل فهم است؛ زیرا برای فهم آن نیازی به صغرا، کبرا چیدن نیست، قطعاً اگر با دلایل و استدلال‌های دیگری همراه شود اتقان بیشتری می‌یابد و برای انتقال به دیگران مشکل کمتری پیدا می‌کند.

منابع.....

- جمالی نسب، علیرضا و محمد محمدرضایی، ۱۳۸۵، *براهین اثبات خدا در فلسفه، برگرفته از دایرةالمعارف فلسفی پل ادواردز*، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی.
- جیمز، ویلیام، ۱۳۷۲، *دین و روان*، ترجمه مهدی قائمی، تهران، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- خرمشاهی، بهاءالدین، ۱۳۷۰، *خدا در فلسفه*، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- دکارت، رنه، ۱۳۶۹، *تأملات در فلسفه اولی*، ترجمه احمد احمدی، چ دوم، تهران، نشر دانشگاهی.
- شیروانی، علی، ۱۳۷۶، *سرشت انسان*، قم، معاونت امور اسانید و دروس معارف اسلامی.
- قدردان فراملکی، محمدحسن، ۱۳۸۴، «خداشناسی فطری (ادله و شبهات)»، *قیسات*، ش ۳۶، ص ۷۵-۱۰۴.
- کاپلستون، فردریک، ۱۳۸۰، *تاریخ فلسفه*، ترجمه سیدجلال الدین مجتوی، چ دوم، تهران، سروش.
- مصباح، محمدتقی، ۱۳۶۷، *معارف قرآن*، قم، مؤسسه در راه حق.
- ملکیان، مصطفی، ۱۳۷۱-۱۳۷۲، *دروس استاد ملکیان کلام جدید*، قم، مدیریت حوزه علمیه و مؤسسه امام صادق علیه السلام.
- _____، ۱۳۷۹، *تاریخ فلسفه غرب*، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
- موسوی خمینی، روح‌الله، ۱۳۸۹، *شرح چهل حدیث*، چ پنجاهم، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
- نراقی، محمدمهدی، ۱۳۶۹، *انیس الموحیدین*، تصحیح و پاورقی قاضی طباطبائی، مقدمه حسن حسن‌زاده آملی، چ دوم، تهران، الزهراء.

Kelly, Thomas, 2016, "Reflections on the common consent argument for the existence of God", www.Princeton.edu, Kelly'cg, p. 1-32.

Reid, Jasper, 2015, "the common consent argument from Herbert to Hume", *Journal of the history of philosophy*, V. 53, N. 3, p. 401-433.